



## دریچه

«ژیک» از روزبه ایرانی می‌گوید **راه‌کار برون رفت از فضای دوقطبی**



**همدلی** ناصر علاقیندان نویسنده و کارگران نمایش «ژیک» که به تازگی اجرای خود را در تماشاخانه سنگلج آغاز کرده است درباره روی صحنه بردن این اثر نمایشی به خبرنگار مهر گفت: این نمایش درباره هنرمند جوانی است که از اینکه امروز در ایران و جهان یک جنگ بی آتش و تفنگ به راه افتاده و همواره در حال گسترده‌تر شدن است، ابراز نگرانی و حیرانی می‌کند و با مخاطبان نمایش تحقیق و بررسی را که انجام داده به اشتراک می‌گذارد.

نتیجه بررسی‌های تاریخی این هنرمند او را به این نتیجه رسانده که از قدیم در ایران از نظر پرداختن به هنر دستمان خیلی پر بوده است و از زمان اشکانیان دوره‌گردهایی به نام گوسان بوده‌اند که با سفرهای متعدد به نقاط مختلف، نمایش‌هایی را اجرا می‌کردند به شکلی که گوسان ها را می‌توان پندر هنر نمایش نه فقط در ایران بلکه در همه جای دنیا نامید که امروزه آنها را نقال می‌نامند.

او ادامه داد: این گوسان در تخیلات هنرمند جوان او را با قهرمانی آشنا می‌کند که ۲۰ سال حاکم مدائن بوده است و سلمان پارسی را همان روزبه ایرانی نام دارد.

او با کمک گوسان در لباس نقالی فرو می‌رود و بخش‌هایی از زندگی سلمان پارسی را نقالی می‌کند که از تولدش آغاز تا حضورش در آتشگاه و آموختن مراتب مختلف علمی گرفته تا قضیه فررار و به برده گرفته شدنش و در نهایت خریداری اش توسط رسول اکرم (ص) و پیشهاد حفر خندق در جنگ احزاب را به تصویر می‌کشد.

وقتی این نخبه ایرانی پیشنهاد حفر خندق را مطرح می‌دهد در حقیقت اسلام نجات پیدا می‌کند چراکه ۱۰ هزار سپاه کفر در مقابل سیمای قهرمان‌پرذاز گفت: سیمایی سرگرم کننده است که

حرف اصلی ما در این نمایش این است که می‌توان با کار هنر و حتی استفاده درست از فضای مجازی حرف درست را به زبان آورد.

چون ما ابزار و سلاح‌ها را که همان هنر است در اختیار داریم ما همان هنری که توسط افرادی چون سلمان دارجم یافته به شکلی که هم اسلام را آغشته به ایران و هم ایران را آغشته به اسلام کرده است.

این هنرمند با اشاره به اینکه سه ماه برای آماده سازی این نمایش تمرین داشته‌اند، بیان کرد: نمایش «ژیک» اثری تک پرسوناژ است که به شیوه نقالی و بازی در بازی داستانش را روایت می‌کند.

همچنین از ویژگی‌های مدیا هم در اجرا استفاده شده به شکلی که پرده خوانی توسط نقال از طریق ویدئوپروجکشن انجام می‌شود و بخش‌های مختلف قصه توسط یک کارتونبست طراحی شده و از طریق نمایش روی پرده توسط نقال روایت می‌شود.

علاقیندان درباره اجرا در تماشاخانه سنگلج توضیح داد: سنگلج سالن بسیار استانداردی است اما از امروزه از نظر جغرافیایی در تهران در مکان مناسبی واقع نشده است و این روزها برای جذب مخاطب با مشکلاتی روبرو شده است اما صحنه قاب عکسی اش مناسب اجرای ما بود و از حضور در این سالن راضی هستیم. اینن بازیگر و کارگردان تئاتر در پایان صحبت‌هایش متذکر شد: در شرایط این روزهای جامعه، راه‌اکار بیرون رفت از دوقطبی که سعی شده در کشور ایجاد شود کار فرهنگی است.

من به عنوان کسی که کار تئاتر می‌کند گام خودم را در این زمینه برداشتم و الان منظم مردم از هر طیف و سلیقه‌ای به دیدن نمایش بنشینند تا نقطه تلاقی در تفکرات مخالف و موافق سلمان پارسی ایجاد شود و این تلاقی به یک گفتمان و نتیجه فرهنگی مطلوب برسد. امیدوارم مخاطبان با دیدن این نمایش افکار و عقاید خودشان را به اشتراک بگذارند و با هم به گفتمان بنشینند.

نمایش «ژیک» به نویسندگی و کارگردانی ناصر علاقیندان با بازی سروش علاقیندان از ۱۱ تا ۲۸ دی ماه ساعت ۱۸:۳۰ در تماشاخانه سنگلج روی صحنه است.

در خلاصه داستان نمایش آمده است: نادر عاشق سلمان پارسی و ایران و تاریخ کهن آن است. پس با گوسان، پدر هنر نمایش از ۲ هزار سال پیش تا اینک، همراه شده تا در چند بخش از زندگی سلمان پارسی پرده بردارد.

## فرهنگ وهنر

نظر بهرام کلهرنیا، هنرمند حوزه تجسمی درباره «مرگ دلقک گیتاریست»

# این تابلو یک عتیقه به درد نخور است



او با اشاره به پیشرفت‌های چاپ اثر هنری اظهار می‌کند: «گاهی اوقات یک اثر هنری به ضرورت، نیاز به نشر اجتماعی دارد. برای مثال فرض کنید

«مرگ دلقک گیتاریست» چنین فکر می‌کند: تصویر او را برای کتاب چاپ کنیم؛ ممکن است ۱۰ هزار تیراژ هم برای آن داشته باشیم. امروز با توجه به پیشرفت‌هایی که صورت گرفته نمونه آثار هنری به راحتی در اختیار مردم و هنردوستان قرار می‌گیرد اما گاهی اوقات برخی آثار با تیراژ محدود نشر پیدا می‌کنند مثل کارهای لیتوگرافی یا حکاکی.»

کلهرنیا اضافه می‌کند: «به کمک تکنیک‌های متنوعی می‌توانیم یک نمونه طراحی را اجرا کنیم و بعد با ابزارهای مختلفی آن را ماکسیموم تا ۳۰۰ نسخه تکثیر کنیم؛ اما با تکیه بر قوانین چاپی تا چاپ دیگری از آن اثر صورت نگیرد. در چنین موقعیتی خود استادی که کار چاپ انجام داده، شماره نسخه چاپ شده را پشت اثر می‌نویسد و همه را امضا می‌کند و اگر شرحی باشد، با دست می‌نویسد و با عنوان کار اورجینال ارائه می‌دهد. در موزه‌های مختلفی مانند موزه هلند و استانبول نمونه آثار چاپ دستی داریم که به صورت

### فهیم در جشنواره «عمار» مطرح کرد

## می‌گفتند ما نیاز به مخاطب «تخمه‌شکن» نداریم

مکزیک و حتی آلمان بودند. در آن مقطع آمریکا به موازات تصمیمات غلط این کشورها به سینمای قهرمان‌محور روی آورد و سینمایش بر دیگر کشورها غلبه شد.

او افزود: سینمای آمریکا سینمایی است که در جهان حاکم است و در درجه اول با دل مخاطب کار می‌کند و در نهایت می‌تواند تأثیرات سیاسی و فرهنگی بگذارد تا جایی که به واسطه فیلم‌هایش بازتولید ارزش‌های آمریکایی و روایای آمریکای کند. فهیم گفت: سینمای ایران با حذف قهرمان روند خوبی را طی نکرد و نمی‌کند و حتی امروز ما با سینمای حتی ضد ایرانی مواجه هستیم. سینمای ما اساساً سینمای ملی ندارد و شاید چند فیلم علی حاتمی را مثال بزنم که تا حدودی به مرز سینمای ملی نزدیک است. زمانی که فیلمساز در فیلم‌هایش به دنبال قصه و قهرمان پردازی نیست، در نهایت تبدیل به فیلمسازی می‌شود که با پیروی از برخی جریانات بیرونی، به دنبال دریافت جوایز از جشنواره‌های مختلف خارجی است، اما فیلمی که مورد نیاز مردم است، تولیدی بوده که متأثر از مجموعه پشتوانه تاریخی و هویتی کشور ایران باشد. قهرمان فاقد هویت دیگر قهرمان نیست؛ بنابراین اصلی‌ترین وجه قهرمان این است که هویت تاریخی و ملی داشته باشد.

او افزود: قهرمانی که فاقد ایدئولوژی، هویت و ریشه باشد، بدون تردید معنا ندارد. فیلم باید دارای شاخصه‌های ایرانی و بیشتر از آن شاخصه‌های ملی باشد. بی تردید ایرانی بودن در حوزه اقتدار معنا می‌یابد یعنی فراتر از مرزها بحث ایران ارزش دارد، اما ارزش این است که به یک اثر ببخشند.

فهیم گفت: زمانی که درباره قهرمان صحبت می‌کنیم، حتماً باید قهرمان ملی باشد. قهرمانی که قرار است در سینمای ایران بسازیم، باید تجسم، تندیس و تیلور جامعه ایران باشد. همچنین زمانی که صحبت از قهرمان می‌کنیم، باید در کنارش ضدقهرمان ساخته شود. اصلی‌ترین مشکل سینمای ایران این است که فیلمسازانش، مسیر فیلمسازی را بلد نیستند. قهرمان زمانی قهرمان می‌شود که فیلمساز پشت دوربین بلد باشد که چگونه باید فیلم بسازد و نسبت به ابزارهای آن مسلط باشد. همچنین یکی از تمایزهای فیلمسازان با یکدیگر در خلاقیت هنری و فرم است که همین امر موضوع قدرتمندترین سینما بود، تا جایی که مکاتب مهم فیلمسازی در شوری پدید می‌آید که معروف‌ترین آن آیزنشتاین ۲۲ ساله است که با مکتب مونتاژ دنیا را تکان داد.

پس از مدتی در این کشور شاهد هستیم که به دلیل بی توجهی به عنصر سرگرمی و توجه به هدف‌گذاری دل مخاطب، شوری عملاً چندسال بعد در برابر سینمای غالب جهان عقب نشینی می‌کند.

فهیم ادامه داد: آیزنشتاین در پس این اتفاقات می‌نویسد که دیگر دوران قهرمان فردی در سینمای شوری گذشته است، یعنی فیلمسازان به قهرمان جمعی توجه می‌کنند. دقیقاً مشابه این جمله را در دهه هفتاد از مدیران بنیاد فارابی شنیدم که عنوان کردند ما نیاز به مخاطب «تخمه شکن» نداریم و مشابه همان مسیر شوری را با حذف مخاطب از سینما ادامه دادند.

او افزود: در دهه هفتاد قرار شد تا سینمای فریخته‌ه و فعال داشته باشیم، اما با حذف مخاطب بدترین آسیب را به سینمای ایران زدند، تا جایی که از اواسط دهه هفتاد سینمای ایران به قول قلم‌بازان سینمای مفت باز شد و همه چیز را مجانی باخت، یعنی تولید کرد اما مصرف کننده روز به روز کاهش یافت. این منتقد سینما گفت: در دهه اخیر روس‌ها تلاش کردند سینمای ششان را از آن مسیر تغییر دهند، روس‌هایی که در مقطعی فیلمسازانش، بنیانگذار سینما در اروپا همچون سوئیس،

دوشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۱ ■ سال هفتم ■ شماره ۲۱۰

# شهرک

روزنامه

## رویداد

حسین توتونچیان: تهیه‌کننده نام‌آشنای حوزه موسیقی:

**بسیاری از هنرمندان موسیقی ساز خود را فروخته‌اند**



**همدلی** یکی از تهیه‌کنندگان شناخته‌شده حوزه موسیقی با اشاره به تعطیلی چهار ماهه کنسرت‌ها از شرایط نابسامان بسیاری از نوازندگان و هنرمندان فعال موسیقی، در زمینه مسائل معیشتی سخن گفت.

محمدحسین توتونچیان تهیه‌کننده موسیقی، ضمن اشاره به شرایط نامساعد حاکم بر فرآیند تولید و عرضه آثار موسیقایی در ماه‌های اخیر به‌ویژه در حوزه کنسرت‌ها توضیح داد: متأسفانه به دلیل شرایطی که طی ایسن ماه‌ها در جامعه حاکم شده است، فضای مناسبی برای برگزاری کنسرت وجود ندارد.

موضوعی که باعث شده بسیاری از فعالان این حوزه در گونه‌های مختلف با مشکلات اقتصادی بسیار زیادی مواجه شوند و مسائل معیشتی آنها با چالش‌های زیادی روبرو شده است.

این در حالی است که در بحبوحه التهابات و اتفاقاتی که شاهد بودیم طیف زیادی از مشاغل همچنان به کار مشغولند و روند طبیعی شغلی خود را طی می‌کنند.

در حالی که اهالی موسیقی به دلیل حرف و حدیث‌هایی که در این زمینه به آنها نسبت داده می‌شود نمی‌توانند کنسرت یا برنامه زنده‌ای داشته باشند.

او افزود: روی صحبت من با آن دسته از افرادی است که به هنرمندان برای ادامه روند شغلی خود، اعتراض می‌کنند.

ایا این صحیح است که بسیاری از افراد که به عنوان معترض به این و آن، انواع و اقسام واژه‌های نادرست را در فضای مجازی نثار می‌کنند، خودشان به راحتی فعالیت شغلی شأن را انجام دهند و به بسیاری از هنرمندان شریف حوزه موسیقی که محل درآمدی غیر از موسیقی ندارند، می‌گویند باید کار خود را تعطیل کنید؟ بلسه من این را می‌پذیرم که اکنون شرایط اجتماعی ما در وضعیت عادی نیست. اما این هم قضاوت عادلانه نیست که خودمان سرکار برویم و فقط به اهالی موسیقی بگوییم: شما خیلی بیجا می‌کنید، فعالیت هنری دارید!

ایسن تهیه‌کننده موسیقی تصریح کرد: طی ماه‌هایی که گذشت اظهارنظر‌های متفاوتی از سوی بسیاری از هنرمندان فعال حوزه موسیقی درباره برگزار شدن یا نشدن کنسرت‌ها مطرح شد که هر کدام می‌تواند در چارچوب محتوایی خود مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

اسما آنچه امروز درباره تعطیلی و بحران کنسرت‌ها از آن صحبت می‌کنم فقط متوجه قشر تهیه‌کنندگان و خوانندگان نیست که از لحاظ تراز مالی وضعیت مناسب‌تری نسبت به دیگر مشاغل موسیقایی دارند. آنچه می‌گویم متمرکز بر یک نفر و دو نفر نیست، آنچه امروز از آن حرف می‌زنم متوجه بیش از چندصد نفر از هنرمندانی است که شغلی غیر از موسیقی ندارند و هر کدام تأمین کننده مالی خانواده‌های خود هستند.

آنها در این مدت به طور کامل بی شغل شده‌اند و من اطلاع دارم که بسیاری از آنها ساز خود را فروش گذاشته‌اند.

توتونچیان در بخش دیگری از صحبت‌های خود به مهر گفت: بحث درباره از سرگیری اجراهای زنده موسیقی دربرگیرنده نکات پیچیده و مهمی است که باید روی آن تحلیل‌های زیادی انجام داد.

اما با توجه به فراگیری دو سال و نیمه کرونا و تعطیلی کنسرت‌ها در این ایام و توقف دوباره این اجراها پس از التهابات و اتفاقات اخیر، قشر فعال موسیقی را عملاً از فرآیند اقتصادی و شغلی خود به حاشیه رانده است.

این هم خارج از انصاف است که هر قشری اکنون در حال فعالیت است، در یک قضاوت عادلانه به موزیسین‌های بگوید که شما نباید کار کنید.

او در پایان صحبت‌های خود توضیح داد: من منکر اعتراض و انتقاد نیستم. اما اگر انتقاد می‌کنیم، اگر اعتراض می‌کنیم قبل از هر چیز ابتدا در خودمان دنبال عدل و انصاف باشیم و کستی واقع‌بینانه به ماجرا نگاه کنیم و با در نظر گرفتن همه ملاحظاتی است که در این زمینه وجود دارد شرایطی را فراهم کنیم که هنرمندان فعال در حوزه موسیقی نیز فرصتی برای کار داشته باشند. شرایطی که قطعا دربرگیرنده نکات ملاحظاتی فراوانی است ولی هرچه هست می‌بایست موجب ایجاد شرایط بهتری برای این هنرمندان شریف باشد.

از طاغوتیان گرفته می‌شود و یا قاضی به عنوان امانت به موزه تحویل می‌دهد تا تکلیف آن مشخص شود و متأسفانه بسیاری از این اشیاء فاقد ارزش هستند و باید توجه کرد که چون به موزه وارد شده‌اند، لزوماً ارزش موزه‌ای ندارند.»

این هنرمند در ادامه مثال می‌زند: «در یکی از این مخزن‌ها که من دو هفته پیش برای بازدید رفته بودم، با مقدار زیادی از اشیاء مواجه شدم که قاچاقچیان تاریخی به جعل ساخته بودند تا به کلکسیونر بفروشند. این مسأله در تمام دنیا وجود دارد و این کارشناسان هستند که باید برای تشخیص اصالت یک اثر دقت لازم را به کار بندند.

متأسفانه درباره این اثر اشتباهی صورت گرفته و لفظ چاپ دیجیتال به زبان آمده که یک سوء تفاهم در فضای خبری ایجاد کرده است.»

کلهرنیا همچنین تأکید دارد که این اثر حتی تابلو هم محسوب نمی‌شود؛ «برای نقاشی ابتدا بوم آماده می‌شود و هنرمند بافتی را می‌سازد که قلم و رنگ روی آن به نتیجه برسد. این کار یک اثر چاپی است که می‌توان گفت یک عتیقه‌ی به درد نخور است. من آن روز به شوخی سر به سر دوستان گذاشتم که سطل آشغالی نیست این اثر

و به داخل آن بیندازیم؟» او در ادامه گفت: «با توجه به تحولات صنعت این اثر را انجام داده، آن را در ابعاد مختلف دیگری نیز تکثیر کرده و حتی اندازه اصلی و اورجینال پیکاسو را رعایت نکرده است. کدهای مربوط به این موسسه به صورت جداگانه در لبه‌ی بوم چاپ شده بود.»

او درباره‌ی ارزش این اثر آن را یک «عتیقه‌ی به درد نخور» توصیف می‌کند و ادامه می‌دهد: «با توجه به اینکه امروزه چاپ افست و تکنیک چاپ خیلی توسعه پیدا کرده، کار به لحاظ چاپی هیچ‌گونه ارزشی نداشت و به لحاظ نگهداری نیز مورد کسم لطفی قرار گرفته بود و آنگونه که من متوجه شدم، این تابلو جزو اموال توقیفی بوده که به موزه تحویل داده شده بود. در موزه اشیای خیلی زیادی وجود دارد که یا از قاچاقچیان یا



اجتماعی شد. آیا فیلمسازان ایرانی طی این سال‌ها توانستند این بخش از جامعه‌ما را به واسطه فیلم‌هایشان به دنیا معرفی کنند؟ فهیم گفت: در بحث قهرمان هرچه فیلمسازان متعلق به حال جامعه‌وریشه در گذشته باشند بیشتر می‌توانند در حوزه قهرمانی کار کنند. قهرمان و ضدقهرمان باید دارای ویژگی‌های نزدیک به هم باشند تا به امتحان نهایی که می‌رسند، قهرمان پیروز شود و ضد قهرمان شکست بخورد. به‌نظرم بهترین قهرمان در فیلم حاتمی کیا با نام «آژانس شیشه‌ای» بود که می‌توانیم از آن به عنوان الگویی در سینمای ملی یاد کنیم. فیلمی که دارای قهرمان ضدقهرمان بود. فیلم‌های رضا میرکریمی تا پیش از فیلم «به حبه خند» را می‌توان در چارچوب سینمای ملی نام برد. در این راستا می‌توان به فیلم «زیر ماه» و «حیلی دور، خیلی نزدیک» اشاره کرد. البته فیلم «به آهستگی» هم مناسب سینمای ملی است چراکه نقش زن در این فیلم کشمند و معرف یک زن ایرانی بود.

این منتقد سینما اظهار کرد: قهرمان برخی از فیلمسازان ایران، دلیل هستند یعنی قهرمانان از خود واقعیت قهرمان عقب‌تر هستند. فیلم «تک تیرانداز» درباره شهید زین که دو سال پیش ساخته شد، مصداق بارز این جمله است. شهید زین در کتاب‌ها خواندیم که شخصیت بسیار جذاب و قابلیت قهرمانانه داشت، اما وقتی این شخصیت تبدیل به فیلم شد، دیگر آن قدرت قهرمان را نداشت و قهرمان عقب‌تر از واقعیت فیلم باقی ماند، در حالی که قهرمان باید یک قدم از قهرمان واقعی جلوتر باشد. اما قهرمانان سینما هرچه ساخته شده است، ده قدم عقب تر هستند و کاریزما لازم را ندارند. در سینمای «ایران» قهرمان باید جذابیت سیاسی از آن خارج می‌شود و به قول قلم‌بازان، مفت‌بازانی هستند که در داخل و خارج مفت می‌بازند. دلیل باخت در داخل این است که با پول مردم فیلم می‌سازند و بازتولید آن ارزش‌های مردمی نیست و دلیل باخت در خارج از کشور این است که باج می‌دهند. فهیم در پایان عنوان کرد: امروز چرا مردم سینستان و بلوچستان باید از سینما محروم باشند؟ روش غلطی در سینمای کشور پیش گرفته شده است. امروز مدیران فراابی نمی‌دانند چه فیلمی مناسب کشور است و آن کسی فیلم می‌سازد که زورش برسد. از یک فیلمنامه می‌توان تشخیص داد که این فیلم خوب یا بد است و این امر وجود یک فرد متخصص را می‌طلبد که ما شاهدش نیستیم. گاهی باید چندین مرتبه فیلمنامه خوانده شود تا فیلم خوب را از فیلم بد تشخیص دهیم.